

ساختار هندسی آیات تاریخی قرآن کریم^۱

محمد حسن احمدی^۲

دریافت: ۹۶/۸/۳۱ پذیرش: ۹۶/۱۵/۱۵

چکیده:

آیات تاریخی، بخش قابل توجهی از آیات قرآن را به خود اختصاص داده اند و در عین حال، از توجه بایسته دور مانده‌اند. این که مراد از آیات تاریخی چیست، گستره توزیع و فراوانی آن در قرآن به چه صورت است و این که چه طبقه بندی از این آیات می‌توان ارائه داد و اساسا این که وجه تمایز این دسته آیات از آیات دیگر قرآن چیست؛ سولاتی است که ضرورت این موضوع را تبیین می‌کند. در این مقاله برانیم تا به تدوین نمایه جامعی از آیات تاریخی قرآن دست یازیم تا با اتکاء به آن بتوان نگاه جامع‌تری نسبت به این بخش از آیات قرآن داشت. بررسی این آیات به تفکیک هر سوره و به صورت موضوعی نشان خواهد داد که دو رویکرد حداقلی و حداکثری نسبت به گستره آیات تاریخی، قابل طرح است. بر این اساس، ابتدا هندسه آیات تاریخی و سپس ویژگی‌های آن را بررسی می‌کنیم و سپس به تبیین رابطه آیات تاریخی با عهدین خواهیم پرداخت و در این خصوص، دیدگاهی غیر از دیدگاه اقتباس و تصحیح را مطرح خواهیم کرد و نگاه جدیدی به «تفسیر تاریخی» نیز مطرح خواهیم کرد.

کلید واژه‌ها: آیات تاریخی، قرآن کریم، سبب نزول، تفسیر تاریخی، تاریخی نگری

^۱ این مقاله حاصل طرح پژوهشی شماره ۲۸۷۲۷/۱/۰۳ است که با استفاده از اعتبار پژوهشی دانشگاه تهران انجام شده است.

^۲ گروه علوم قرآن و حدیث، پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران mhahmadi23@gmail.com

مقدمه

تاریخ و تاریخ‌نگاری، بخش عظیمی از فرهنگ و میراث مکتوب تمدن اسلامی را به خود اختصاص داده است. در قرآن کریم توجه ویژه‌ای به نقل تاریخ شده است و اگرچه واژه «تاریخ» به کار نرفته است، اما با واژه‌هایی چون «قصص»، «حدیث»، «خبر»، «عبرت»، «نبأ»، «قرون» و «اساطیر» (قرآن کریم، ۱۲:۳؛ ۷۸:۲؛ ۲۵:۵) به مفهوم آن اشاره شده است. ابن‌خلدون این مورخ بزرگ اسلامی، تاریخ را این‌گونه توصیف می‌کند که:

تاریخ، دانشی است که در ظاهر، اخبار روزگار و سرگذشت دولت‌ها و آمد و شدن‌هاست، اما در باطن علمی است درباره کیفیت وقایع و موجبات و علل حقیقی آنها. (ابن‌خلدون، بی‌تا، ۱/ ۶۴). تاریخ، یکی از اسباب معرفتی در کنار عقل، طبیعت و دل نیز ذکر شده است. (مطهری، ۱۳۷۴، ۲/ ۷۰) واقعیت آن است که حذف تاریخ از منابع معرفتی، غیرممکن است؛ چرا که شکل‌گیری بسیاری از آموزه‌های دینی بشر، مبتنی بر معرفتی تاریخی است. بر همین اساس علی (ع) در نصیحت به فرزند خویش، به علم به اخبار پیشینیان یا همان تاریخ افتخار می‌کند. (نهج البلاغه، بی‌تا، نامه ۳۱) ابوریحان بیرونی در مقدمه کتاب خود به بیان عظمت تاریخ می‌پردازد. وی می‌نویسد:

درست گفته‌اند که شنیدن هیچ خبری مثل دیدن آن نمی‌شود؛ چراکه در دیدن، خود بیننده، خود واقعه را در زمان و مکان وقوعش می‌بیند. ولی اگر آفاتی بر خیر مترتب نمی‌شد، همانا بر دیدن هم برتری داشت؛ چرا که دیدن، از زمان تجاوز نمی‌کند ولی خبر، هم زمان گذشته و هم آینده را دربرمی‌گیرد و حتی شامل موجود و معدوم هم می‌شود. کتابت نوعی از انواع این خبر است که بر بقیه انواع آن شرافت دارد. ما چگونه می‌توانستیم به اخبار گذشتگان علم پیدا کنیم اگر آثار قلم آنها را جاودانه نمی‌کرد؟! (بوریحان بیرونی، ۱۹۵۸م، ص ۶۹)

با وجود تمجیدی که از تاریخ به عمل آمده است؛ می‌توان گفت دانش تاریخ از جمله علوم است که قضاوت‌های ضد و نقیض نسبت به آن فراوان است و جایگاه آن در طبقه‌بندی علوم همواره بین دو سطح کاملاً متضاد از «تکریم» تا «طرد» قرار گرفته است تا جایی که حکما، تاریخ را در طبقه‌بندی علوم نیاورده‌اند. (سجادی، عالم‌زاده، ۱۳۸۳، ۱۲) ناسازگاری نتایج رویکردهای تاریخی و رویکردهای کلامی در تحلیل متون دینی، موجب ناهماهنگی بین ارزش‌گذاری‌های دینی

در مورد تاریخ و رویکرد تاریخ‌زدگی در میان محققان مسلمان شده‌است.

به‌رحال ماهیت مضاف تاریخ مورد مطالعه در این رشته و شاخصه‌های آن، اهمیت به‌سزایی دارد. تاریخ مضاف مورد بحث، شاخصه‌های چندی دارد که آن‌را از سایر تاریخ‌های مضاف متمایز می‌کند. «غلبه نگاه سلبی به تاریخ»، «تمرکز بر مسئله نگارش»، «فراپومی بودن»، «فقدان روش» و «طبقه‌بندی شیعه — اهل سنت»، از مشخصه‌های پنج‌گانه تاریخ‌های مضاف در علوم قرآن و حدیث است. تاریخ در رشته علوم قرآن و حدیث، به‌صورت مشخص در چهار حوزه نمود پیدا کرده‌است. این چهار تاریخ مضاف عبارت‌اند از: تاریخ حدیث، تاریخ قرآن، تاریخ تفسیر و تفسیر تاریخی. «تاریخ حدیث»، به بررسی تاریخ تدوین حدیث از عصر نبوی تا دوران معاصر می‌پردازد و در این بین مسائلی چون دلایل وجود نگارش حدیث در سده‌های نخستین، شرایط سیاسی دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس، میراث حدیثی امامان معصوم (ع)، نگارش جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت و شروح آنها، از نقطه‌های برجسته آن است. مسائل مربوط به دوران نخستین (مسئله منع تدوین حدیث، اسرائیلیات و وضع)، از موارد مورد تأکید این درس است. «تاریخ قرآن کریم» نیز در واقع تاریخ مصحف است که با هدف آشنایی با جمع، تدوین و کتابت قرآن ایجاد شده است و در این راستا به مفاهیمی چون وحی و نزول نیز پرداخته می‌شود. مفهوم وحی، شیوه نزول آیات، اسباب نزول، جمع و تالیف قرآن و مسئله «تاریخ تفسیر»، به بررسی تاریخ تفسیر در دوره‌های مختلف می‌پردازد. آشنایی با پیدایش تفسیر و تطور آن از آغاز تا دوران معاصر، هدف این درس است که در قالب دو دوره «جدایی نقل از عقل» (از قرن ۱ تا ۴) و «دوره همراهی نقل با عقل» (از قرن ۵ به بعد) بررسی می‌شود. مسائلی چون مفهوم تفسیر و تأویل، اولین مدون تفسیر، میزان تفسیر نبوی، بررسی روش‌ها و گرایش‌های مختلف تفسیری، بررسی پدیده وضع و اسرائیلیات و بالاخره بررسی مفسران و کتاب‌های تفسیری، مهم‌ترین مسائل تاریخ تفسیر است.

«تفسیر تاریخی» اگرچه عنوان مستقل یک واحد درسی نیست، اما با بخشی از واحدهای درس تفسیر (تفسیر آیات تاریخی) و همین‌طور با بحث اسرائیلیات در ارتباط است. روایات تاریخی و عهدین به عنوان دو منبع مهم تاریخی در تفسیر آیات تاریخی، از مسائل حوزه تفسیر تاریخی‌اند. این انتظار هم دور نیست که به لحاظ حجم گسترده آیات تاریخی قرآن، فصل مستقلی در این

رشته برای این موضوع گشوده شود. رویکرد غالب در تفسیر آیات تاریخی، بر مبنای نگاه سلبی به تاریخ و احتیاط در اتکا به گزارش‌های تاریخی شکل گرفته است. در این رویکرد، «توجه به تاریخ در تفسیر»، کمتر مورد توصیه بوده است؛ بلکه برعکس همواره یک اعلان خطر نسبت به بهره‌گیری از تاریخ وجود داشته است. (رجبی، ۱۳۸۳، ۲۳۶) از همین رو چنین گفته شده که:

اطلاعات تاریخی، یکی از مهم‌ترین دانش‌هایی است که می‌تواند ملاک سنجش صحت روایات، در حوزه‌های مختلف باشد... اما مشکلی عمده وجود دارد که مانع از آن می‌شود که از تاریخ بهره ببریم و آن، مشکل ناستواری اطلاعات تاریخی در بسیاری از موارد است... عدم اطمینان به آموزه‌های تاریخ، موجب شده تا کاربرد این ملاک بسیار محدود شود. (نفیسی، ۱۳۸۴، ۵۱۵).

به هر حال طیف وسیعی از مفسران به دنبال تقویت نقش حضور تاریخ در تفسیر نبوده و بلکه این حضور را تضعیف نیز کرده‌اند. اگرچه گروه مشخصی عنوان‌داری را در میان مکاتب و روش‌های تفسیری نمی‌توان یافت، ولی از مجموع تعامل برخی مفسران با آیات به‌ویژه آیات تاریخی قرآن این‌گونه استنباط می‌شود که ابزار تاریخ در مجموعه سایر ابزارها و روش‌های تفسیری، اژلویت خاصی ندارد. در شالوده این گرایش، نشانی از یک رویکرد خوش‌بینانه به مجموعه تاریخ نمی‌توان یافت. این گرایش، البته دارای ریشه‌های تاریخی است، چرا که حکمای قرون نخستین اسلامی در بحث از دانش‌های مختلف و طبقه‌بندی آن، کمتر از تاریخ نام برده یا اصلاً آن را به حساب نیاورده‌اند؛ حتی کسانی نیز تاریخ‌نگاری را تحقیر کرده و آن را چیزی جز افسانه‌های بی‌فایده نمی‌دانستند.

هندسه آیات تاریخی

قرآن کریم این تفاوت را از سایر کتاب‌های آسمانی دارد که به صورت تدریجی و در طول زمان نازل شده است. این مسئله خود می‌تواند بُعدی از ابعاد تاریخی قرآن باشد، اما آنچه اهمیت ویژه دارد و در این بخش مورد نظر است، توجهی است که خود قرآن کریم، به تاریخ کرده است.

«آیات تاریخی قرآن»، عمده‌ترین عامل توجه مسلمانان به تاریخ و رشد تاریخ‌نگاری اسلامی شمرده شده است. (سجادی، سیدصادق و عالم زاده، هادی، ۱۳۸۳، ۳۹). این‌اثر در توصیف آیات تاریخی قرآن، در الکامل خود می‌نویسد:

جماعتی را می‌بینم که ادعای معرفت و فهم می‌کنند و در عین حال تاریخ را تحقیر می‌کنند که فایده‌ای ندارد و تنها فایده آن داستان‌گویی است، ولی این به خاطر آن است که اینها به پوسته

نگاه می‌کنند نه به مغز، اما کسی که به صراط مستقیم هدایت شده، می‌داند که منافع دنیوی و اخروی تاریخ فراوان است که عبارت‌اند از حبّ بقا در انسان، کسب تجربه، نقل داستان در مجالس، تقویت قوه تفکر، یادگرفتن صبر و خلاصه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» (ق:۳۷) بنابراین هرکس خیال می‌کند که قرآن، حکایت تعریف کرده و خلاصه بی‌فایده هست، حرف همان‌هایی را می‌زند که می‌گفتند: «إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (انعام:۲۵). (ابن‌اثیر، ۱۹۶۵م، ۱/ ۷-۹)

در تعریف «آیات تاریخی» باید گفت: «آیات تاریخی، آیاتی است که تاریخ انبیا و امم پیشین را گزارش می‌کنند و در واقع نسبت به دوران نزول قرآن کریم، تاریخ به حساب می‌آیند». به عبارت دیگر آیه تاریخی، «آیه‌ای است که شأن نزول آن ۱ (به صورت مستقل یا به صورت مشترک با آیات دیگر) مربوط به زمان قبل از دوران معاصر نزول قرآن است.» اگر حوزه این آیات را به آیاتی که به بیان وقایع عصر نزول و آیاتی که شرایط تاریخی دوران مکی و مدنی در آنها انعکاس پیدا کرده است؛ تعمیم دهیم، تعداد این آیات به‌طور چشمگیری افزایش می‌یابد؛ چنان که بر همین اساس گفته شده که قرآن کریم، تقریباً دارای چهار هزار آیه تاریخی است (حکیم، ۱۴۱۰ق، ۹) که در مقایسه با آیات دیگر، تقریباً دوسوم کل آیات قرآن را تشکیل می‌دهد. البته در کنار این آیات نیز، آیاتی هستند که مخاطبان خود را به سیر و سفر در زمین و تأمل در وقایع گذشته فرا می‌خواند (انعام:۱۱؛ نحل:۳۶) ضمن آن که قرآن کریم بسیاری از باورهای اعتقادی خود را در قالب تاریخ، بیان می‌کند.

سوره‌های تاریخی سوره‌هایی هستند که بیشتر آیات آن به آیات تاریخی پرداخته‌اند. این سوره‌ها را نیز به خاطر فراوانی بالای آیات تاریخی‌اشان، می‌توان سوره‌های تاریخی نام نهاد. سوره‌های بقره، آل‌عمران، مائده، اعراف، هود، یوسف، حجر، کهف، مریم، طه، انبیاء، شعرا، نمل، قصص، صافات، ص، ذاریات، قمر، نوح، فجر و فیل در درجه اول و در درجه دوم می‌توان از سوره‌های یونس، مؤمنون، فرقان، عنکبوت، سبأ، غافر، زخرف، احقاف، نازعات، بروج و شمس، به عنوان

۱. ظرف زمانی سبب نزول تمامی آیات قرآن، همان زمان نزول قرآن است. برای تفاوت شأن نزول و سبب نزول مراجعه کنید به رجبی، محمود، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ۱۲۰.

سوره‌های تاریخی یاد کرد.

برای آن که دامنه آیاتی که مورد نظر ما هستند به صورتی روشن و دقیق مشخص باشد، کل آیات قرآن را بررسی کردیم. براساس تعریف مورد نظر، آیات تاریخی را استخراج و به صورت موضوعی و در قالب سه عنوان، تقسیم کردیم. عنوان اول، مربوط به آیاتی است که مربوط به پیامبر و امت خاصی نیستند و در مورد اصل تاریخ یا اشاراتی به پیامبران است. عنوان دوم، مربوط به رویدادهای مختلف تاریخی است که به صورت کوتاه یا مفصل، اما بدون تکرار، در قرآن کریم آمده است. عنوان سوم هم مربوط به موضوعاتی است که تکرار و تفصیل، شاخصه اصلی آنها در قرآن است.

۱-۲- کلیات تاریخی

بقره: ۱۳۶ و ۱۴۰ و ۲۱۳ و ۲۵۳، آل عمران: ۳۳ و ۴۴ و ۸۴، نساء: (۱۶۳ - ۱۶۵)، انعام: (۸۳ - ۹۰) ۳ اعراف: (۹۴ - ۱۰۲)، توبه: ۷۰، یونس: ۷۴، هود: ۱۲۰، رعد: ۳۸، ابراهیم: ۴ و (۹ - ۱۱) ۵. نحل: ۳۶، اسراء: ۱۶ و ۱۷، مریم: ۵۸، انبیاء: ۸۵ و ۸۶، حج: (۴۲ - ۴۴) ۷، مومنون: (۴۲ - ۴۴)، عنکبوت: ۴۰، روم: ۴۷، ص: (۱۱ - ۱۴) ۸، غافر: ۷۸، ۲۱، ۲۲، (۸۲ - ۸۵)، فصلت: ۱۳ و

۹.۱۴

۲-۲- موضوعات بدون تکرار

۱. اشاره‌ای به حضرت آدم، نوح، ابراهیم و عمران(ع).
۲. اشاره‌ای به حضرت نوح، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، اسباط، عیسی، ایوب، یونس، هارون و سلیمان(ع).
۳. اشاره‌ای به حضرت ابراهیم، اسحاق، یعقوب، نوح، داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی، هارون، زکریا، یحیی، عیسی، الیاس، اسماعیل، یسع، یونس و لوط(ع).
۴. اشاره‌ای به حضرت نوح، عاد، ثمود، ابراهیم(ع)، اصحاب مدین و موفکات.
۵. اشاره‌ای به حضرت نوح، عاد و ثمود(ع).
۶. اشاره‌ای به حضرت اسماعیل، ادريس و ذالکفل(ع).
۷. اشاره‌ای به حضرت نوح، عاد، ثمود، ابراهیم، لوط، مدین و موسی(ع).
۸. اشاره‌ای به حضرت نوح، عاد، فرعون، ثمود، لوط و ایکه؛ (۴۸ - ۴۵) اشاره‌ای به ابراهیم، اسحاق، یعقوب و اسماعیل(ع).
۹. اشاره‌ای به حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی(ع).

- اصحاب اخدود، سوره بروج (۴ - ۸)
- اصحاب فیل، سوره فیل (۱ - ۵)
- بلعم، سوره اعراف (۱۷۵ - ۱۷۶)
- یونس(ع)، سوره صافات (۱۳۹ - ۱۴۸)
- ذالنون، سوره یونس: ۹۸
- یوسف(ع)، سوره انبیاء (۸۷ و ۸۸) و سوره یوسف: (۳ - ۱۰۰) و ۱۱۰
- حجر، سوره حجر (۸۰ - ۸۴)
- اصحاب کهف، سوره کهف (۹ - ۲۶)
- ذوالقرنین، سوره کهف (۸۳ - ۹۸)
- اسماعیل صادق الوعد، سوره مریم (۵۴ و ۵۵)
- ادریس(ع)، سوره مریم (۵۶ و ۵۷)
- ایوب(ع)، سوره انبیاء (۸۳ و ۸۴)
- اصحاب رس، سوره فرقان: ۳۸
- قارون، سوره قصص (۷۶ - ۸۲)
- قوم سبا، سوره سبا (۱۵ - ۱۹)
- اصحاب القرية، سوره یس (۱۳ - ۲۷)
- الیاس(ع) سوره صافات (۱۲۳ - ۱۳۲)
- ایوب(ع)، سوره ص (۴۱ - ۴۴)
- قوم تبع، سوره دخان: ۳۷
- پیامبر نامعلوم، سوره زخرف (۲۴ و ۲۵)
- یحیی(ع)، سوره مریم (۱۲ - ۱۵)
- پیامبر و قریه نامعلوم، سوره نحل (۱۱۲ و ۱۱۳)
- عزیر، سوره بقره: ۲۵۹
- ۲-۳- موضوعات پرتکرار

معمولاً به «تکرار»، به عنوان یکی از شاخصه‌های مهم آیات تاریخی اشاره می‌شود. این پدیده که معمولاً با تفصیل وقایع تاریخی همراه است را می‌توان در موارد زیر یافت:

«حضرت آدم(ع)»، «حضرت نوح(ع)»، «حضرت هود(ع)»، «حضرت صالح(ع)»، «حضرت ابراهیم(ع)»، «حضرت لوط(ع)»، «حضرت شعیب(ع)»، «حضرت موسی(ع)»، «حضرت داود و سلیمان(ع)»، «بنی اسرائیل»، «حضرت زکریا(ع)»، «حضرت مریم(ع)» و «حضرت عیسی(ع)».

• حضرت آدم(ع): بقره (۳۱ - ۳۸)، مائده (۲۷ - ۳۱): فرزندان آدم، اعراف (۱۱ - ۲۵) و ۲۷، حجر (۲۶ - ۴۲)، اسراء (۶۱ - ۶۵)، طه (۱۱۵ - ۱۲۳)، ص (۷۱ - ۸۵).

• حضرت نوح(ع): اعراف (۵۹ - ۶۴)، یونس (۷۱ - ۷۳)، هود (۲۵ - ۴۹)، انبیاء (۷۶ و ۷۷)، مومنون (۲۳ - ۳۰)، فرقان ۳۷، شعرا (۱۰۵ - ۱۲۲)، عنکبوت (۱۴ و ۱۵)، صافات (۷۲ - ۸۲)، غافر ۵، ذاریات ۴۶، نجم ۵۲، قمر (۹ - ۱۷)، تحریم ۱۰، لوط، نوح (۱ - ۲۸) کل سوره.

• حضرت هود(ع): اعراف (۶۵ - ۷۲)، هود (۵۰ - ۶۰)، مومنون (۳۲۱ - ۴۱)، فرقان ۳۸، شعرا (۱۲۳ - ۱۴۰)، عنکبوت ۳۸، فصلت (۱۳ - ۱۸)، احقاف (۲۱ - ۲۶)، ذاریات (۴۱ و ۴۲)، نجم ۵۰، قلم (۱۸ - ۲۲)، حاقه (۴ - ۸)، فجر (۶ - ۱۴).

• حضرت صالح(ع): اعراف (۷۳ - ۷۹)، هود (۶۱ - ۶۸)، فرقان ۳۸، شعرا (۱۴۱ - ۱۵۹)، نمل (۴۵ - ۵۳)، عنکبوت ۳۸، فصلت (۱۳ - ۱۸)، ذاریات (۴۳ - ۴۵)، نجم ۵۱، قلم (۲۳ - ۳۲)، حاقه (۴ - ۸)، بروج (۱۷ و ۱۸)، فجر (۶ - ۱۴)، شمس (۱۱ - ۱۵).

• حضرت ابراهیم(ع): بقره (۱۲۴ - ۱۳۳) و ۲۵۸ و ۲۶۰، انعام (۷۴ - ۸۱)، ابراهیم (۳۵ - ۴۱)، نحل (۱۲۰ - ۱۲۳)، مریم (۴۱ - ۵۰)، انبیاء (۵۱ - ۷۳)، حج (۲۶ و ۲۷)، شعرا (۶۹ - ۸۹)، عنکبوت (۱۶ و ۱۷) و (۲۴ - ۲۷)، صافات (۸۳ - ۱۱۳)، اسماعیل و اسحاق، زخرف (۲۶ - ۲۸)، ذاریات (۲۴ - ۳۷)، نجم ۳۷، حدید ۲۶، نوح، ممتحنه ۴، اعلیٰ (۱۸ و ۱۹).

• حضرت لوط(ع): اعراف (۸۰ - ۸۴)، هود (۶۹ - ۸۳)، حجر (۵۱ - ۷۷)، انبیاء (۷۴ و ۷۵)، فرقان ۴۰، شعرا (۱۶۰ - ۱۷۵)، نمل (۵۴ - ۵۸)، عنکبوت (۲۸ - ۳۵)، صافات (۱۳۳ - ۱۳۸)، نجم ۵۳، قمر (۳۳ - ۴۰)، تحریم ۱۰.

• حضرت شعیب(ع): اعراف (۸۵ - ۹۳)، هود (۸۴ - ۹۵)، حجر (۷۸ و ۷۹)، شعرا (۱۷۶ - ۱۹۱)، عنکبوت (۳۶ و ۳۷).

• حضرت موسی(ع): بقره (۴۹ - ۶۱) (۶۷ - ۷۴) و ۸۷ و ۹۲، مائده (۲۰ - ۲۶)، انعام ۱۵۴، اعراف (۱۰۳ - ۱۵۵) و (۱۷۱ - ۱۵۹)، یونس (۷۵ - ۹۳)، هود (۹۶ - ۱۰۰) و ۱۱۰، ابراهیم (۵ - ۸)، اسراء (۱۰۱ - ۱۰۴)، کهف (۶۰ - ۸۲)، مریم (۵۱ - ۵۳)، طه (۹ - ۹۹)، انبیاء (۴۸ - ۵۰)، مومنون (۴۵ - ۴۹)، فرقان (۳۵ و ۳۶)، شعرا (۱۰ - ۶۸)، نمل (۷ - ۱۴)، قصص (۳ - ۴۶)، عنکبوت ۳۹، سجده ۲۳ و ۲۴، احزاب ۶۹، صافات (۱۱۴ - ۱۲۲)، غافر (۲۳ - ۴۶)، ۵۳، ۵۴، فصلت ۴۵، زخرف (۴۶ - ۵۶)، دخان (۱۷ - ۳۳)، احقاف ۱۲، ذاریات (۳۸ - ۴۰)، نجم ۳۶، قمر (۴۱ و ۴۲)، صف ۵، تحریم ۱۱، حاقه (۹ - ۱۲)، مزمل (۱۵ و ۱۶)، نازعات (۱۵ - ۲۶)، بروج (۱۷) و ۱۸، اعلیٰ (۱۸ و ۱۹)، فجر (۱۰ - ۱۳).

• حضرت داود و حضرت سلیمان: بقره: ۱۰۲، ۲۵۱، انبیاء (۷۸ - ۸۲)، نمل (۱۵ - ۴۴)، سبأ (۱۰ - ۱۴)، ص (۱۷ - ۲۶)، (۱۳۱ - ۴۰).

• بنی اسرائیل: بقره: (۴۰ - ۴۸) (۶۳ - ۶۶) (۸۳ - ۸۵) و ۹۳ (۲۴۶ - ۲۵۱)، آل عمران ۱۱، نساء (۱۵۳ - ۱۵۸)، مائده ۱۲، ۱۳، ۳۲، ۶۰، ۷۰، ۷۸، انفال (۵۲، ۵۴)، اسراء (۲ - ۷)، دخان (۱۶) و (۱۷).

• حضرت زکریا(ع): آل عمران (۳۸ - ۴۱)، مریم (۲ - ۱۱)، انبیاء ۸۹ و ۹۰.
• حضرت مریم(ع): آل عمران (۳۵ - ۳۷)، (۴۲ - ۴۴)، مریم (۱۶ - ۲۹)، انبیاء (۹۱ - ۹۳)، مومنون ۵۰، تحریم ۱۲.

• حضرت عیسی(ع): بقره: ۸۷، آل عمران: (۴۵ - ۵۹)، نساء: (۱۷۱ و ۱۷۲)، مائده: ۱۷ و ۴۶ و (۷۲ - ۷۵) (۱۱۰ - ۱۱۸)، مریم (۳۰ - ۳۷)، انبیاء (۹۱ - ۹۳)، مومنون ۵۰، زخرف (۵۷ - ۶۵).

ویژگی آیات تاریخی

اگرچه آیات تاریخی، بخشی از آیات قرآن‌اند، اما در برخی خصوصیات، امتیازات خاصی دارند که می‌تواند در نوع رویکرد مفسر به این دسته از آیات نقش داشته باشد. این ویژگی‌ها و امتیازات می‌تواند حتی در روش تفسیر این دسته آیات نیز تأثیرگذار باشد.

گزینش

سبک نقل وقایع تاریخی در قرآن به گونه‌ای است که حکایت از گزینش خاصی نسبت به نقل تاریخ وقایع مختلف دارد. گزینش‌های تاریخی قرآن، نشان از یک پردازش هدفمند دارد. این موضوع به قدری اهمیت دارد که پژوهش‌های گسترده‌ای نیز در شناخت ابعاد هنری قصه‌های قرآن، نوشته شده است. ۱ پرداختن قرآن به تاریخ را در بیشتر موارد می‌توان اشاره‌هایی تاریخی دانست تا تفصیل رویدادها. این سبک اشاری قرآن با دو تفسیر مختلف مواجه بوده است:

برخی علت آن را تکیه قرآن بر دانش تاریخی معاصرین پیامبر(ص) می‌دانند و برخی دیگر نیز مسئله عبرت و هدایت را به عنوان مقصود اصلی نقل تاریخ در قرآن، مبنایی برای سبک اشاری قرآن دانسته‌اند. (خلف‌الله، ۱۹۹۹م، ۵۹) البته قرآن در مواردی وارد جزئیات شده است و حتی روایات تاریخی زیادی به شرح آیات تاریخی قرآن پرداخته و بسیاری از موارد جزئی را با تفصیل مطرح کرده‌اند. ۲.

۲-۳- سلب زمان و مکان

مقوم اصلی تاریخ، زمان و مکان وقوع حوادث و صفات ممیزه اشخاص است. این درحالی است که قرآن کریم در بسیاری از موارد به زمان و مکان قصه و خصوصیات اشخاص نپرداخته است. (خلف‌الله، ۱۹۹۹م، ۵۹) روح حاکم بر سبک تاریخ مطرح در قرآن آن است که به زمان و مکان وقایع اشاره نمی‌شود. به عبارت روشن‌تر، قرآن به زمان دقیق وقوع جریان‌ها اشاره نمی‌کند؛ مثلاً نمی‌گوید پنج هزار سال یا دو هزار سال قبل یا بعد از میلاد، فلان پیامبر به دنیا آمد. از مجموع تاریخ مفصل موسی(ع) در قرآن، هیچ اشاره‌ای به ذکر ماه، سال، قرن و هزاره به میان نیامده است. اشاره به زمان در مواردی چون «لیلا، عشاء، بیاتا، ضحی، مصبحین، مشرقین، غدا»، در واقع جزء ماهیت بیان واقعه به شمار می‌روند نه تحدید به یک زمان مشخص؛ چنان‌که اگر به مکانی چون «المسجدالحرام، المسجد الاقصی، مصر، المدینه، الطور، الاحقاف، الجودی و طور سینین» اشاره می

۱. به عنوان نمونه، رک. پروینی، خلیل، تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن.

۲. مثل اشاره به سن یوسف در هنگام ورود به زندان (دوازده سال)، مدت زمان ماندن در زندان (هجده سال) و عمر او (هشتاد سال) یا بیان طول و عرض کشتی نوح (چهارصد در سی ذراع) و مدت زمان ساخت آن (چهارصد سال ساخت). و یا ذکر سن حضرت ابراهیم در هنگام بشارت (نود سال).

شود، این مکان‌ها در واقع به خاطر خصوصیت خودشان مورد توجه واقع شده‌اند؛ نه به خاطر آن‌که واقعه تاریخی، در آن‌جا واقع شده است.

در مورد سبک چیش گزارش‌های تاریخی قرآن در ارتباط با عنصر زمان، ارتباط زمانی انبیا و نوع توالی آنها، به صراحت مورد نظر قرآن کریم نیست. (ر.ک. وصفی، ۱۴۱۸ق) نامشخص بودن زمان در داستان‌های قرآنی، نوعی هم‌زمان‌انگاری، بین اهل یهودیان عصر نزول و یهودیان عصر موسی(ع) را نیز موجب شده است. حتی در مواردی ترتیب واقعی داستان نیز ملاحظه نشده است. نمونه آن، آیات مربوط به ذبح گاو بنی‌اسرائیل است که علامه طباطبایی در رابطه با آن می‌نویسد: طرز بیان قرآن از این داستان عجیب است، ... یک قسمت از داستان را از وسط بیرون کشیده و در ابتدا نقل کرده و آنگاه بار دیگر، صدر و ذیل داستان را آورده است. (طباطبایی، ۱۴۱۴ق، ۸/۳۰۱).

۳-۴- عبرت‌آموزی

«عبرت‌آموزی»، مهم‌ترین مبنا در تحلیل قصص قرآن شمرده شده است و اساساً با توجه به همین شاخصه، گفته شده که قرآن کریم کتاب تاریخ نیست تا مانند کتاب‌های تاریخ، از رویدادهای تاریخی سخن بگوید؛ بلکه کتاب ارشاد و هدایت است و پرداختن به رویدادهای تاریخی از سوی قرآن برای عبرت و پندآموزی است، نه برای گزارشگری و تاریخ‌گویی. بر همین اساس، سبک گزینشی قرآن در بیان تاریخ، که منجر به تکرار در مواردی و اکتفا به اشاره در مواردی شده است؛ در ورای همین مسئله عبرت‌آموزی دیده شده است. (منیع، بی‌تا، ۴۵).

واقعیت‌گرایی

راه‌یابی خیال به قصه‌های قرآن و تطابق آن با واقعیت خارجی، مسئله‌ای است که امری ناپذیرفتنی شمرده شده است. شاید ویژگی عدم اشاره قرآن به زمان و مکان رویدادها، زمینه‌ای شده است تا برخی، ورود خیال به قصه‌های قرآن را ممکن بشمارند. کتاب «الفن القصصی فی القرآن الکریم» از محمد احمد خلف‌الله از جنجالی‌ترین اثرهایی است که در این زمینه نوشته شده است. او در این کتاب دخالت خیال و تمثیل و اسطوره در قصه‌های قرآنی را ممکن می‌شمارد و البته کسانی چون عبدالکریم خطیب را با اثر «القصص القرآنی فی منطوقه و مفهومه» به واکنش

و اداری کرده است.

قرآن کریم، آنگاه که خود به توصیف آیات تاریخی خود می‌پردازد، به ویژگی «حق بودن» اشاره ویژه دارد. این ویژگی، از آیاتی چون «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ (آل عمران: ۶۲)، نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ (کهف: ۱۳)، تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ» (بقره: ۲۵۲) قابل برداشت است. از این آیات بر عدم راه‌یابی «خیال» به قصه‌های قرآن نیز استناد شده است؛ با این توضیح که قصه‌های قرآن همه بر اساس حق و حقیقت است. (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۸ق، ۱/ ۱۷) از سویی دیگر، گفته شده:

چون «خیال» موهوم است پس قصه‌ای اثر بخش است که بر اساس واقعیت باشد. اگر قصه‌ها، تخیلی یا ذهنی باشند و بر واقعیات خارجی استوار نباشند، تأثیر سازنده‌ای بدنبال نخواهد داشت و این با اهداف قرآن منافات دارد؛ چرا که قرآن در پی حوادث سرگرم‌کننده و بی‌ثمر نیست. (حسینی، ۱۳۷۷، ۴۳).

یا این‌که:

اگر قصه از واقعیت‌های عینی جدا گردد، به افسانه شبیه می‌شود و اگر خبرهای نقل شده درست نباشد، عبرت‌آموزی تحقق نمی‌یابد و... (معرفت، ۱۳۸۵، ۵۲۰)

تحلیل سبک پردازش قصه در قرآن، این نتیجه را در پی دارد که سبک بیان قرآن، امری ممتاز است و همین برجستگی‌های بلاغی، مهم‌ترین وجه اعجاز شمرده شده است. برخی در تبیین این سبک قرآن، گفته‌اند که صرف روایت کردن حوادث مستند خوانندگان را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد؛ بلکه این حوادث باید در برگیرنده وقایعی هیجان‌آفرین، شگفت‌انگیز و حیرت‌آور نیز باشند و گزارشگر داستان مستند، می‌تواند — و باید — از میان حوادث، قهرمان‌ها، موقعیت‌ها و محیط‌ها، عناصر معینی را برگزیند، قطعه‌ای از زمان را برش زند و آن را به جای زمان واقعی در قالب زمان ذهنی درآورد و حادثه‌ای را که چندان ضرورت ندارد حذف کند. (حسینی، ۱۳۷۷، ۴۶). با توجه به این توضیحات، در مجموع به نظر می‌رسد، می‌باید تقریر دقیق‌تری از حق بودن آیات تاریخی قرآن صورت گیرد. در نگاهی عمیق‌تر می‌باید ملاک حق بودن یک گزارش تاریخی از جهت امکان انطباق ذاتی آن با واقعیت بیرونی مورد بررسی قرار گیرد.

رابطه تاریخی قرآن و عهدین

رابطه قرآن و عهدین در یک رویکرد تاریخی همواره مورد دقت دانشمندان واقع شده است. به طور کلی دو دیدگاه «اقتباس» و «تصحیح» در این باره قابل طرح است.

۱-۴- دیدگاه اقتباس

برخی برآنند که متن تاریخی قرآن، از عهدین اقتباس شده است. البته این ادعا بی سابقه هم نیست. دفاع‌های صریح قرآن مبنی بر عدم اقتباس از متنی دیگر حکایت از وجود این واکنش تهاجمی به آیات تاریخی قرآن در همان عصر نزول دارد. ارتباط پیامبر(ص) با منابع و شخصیت‌های یهودی مسیحی، یکی از حدس‌هایی است که در مورد ارتباط آیات تاریخی قرآن با عهدین زده شده است. نولدکه شرق‌شناس آلمانی (۱۸۳۶-۱۹۳۱م) پس از اشاره به داستان ذوالقرنین و اصحاب کهف در قرآن می‌نویسد:

این اساطیر ریشه در ادبیات جهان دارد که در آن عصر معروف بوده است. (نولدکه، ۲۰۰۴، ۳۰۴)

آرتور جفری شرق‌شناس انگلیسی، در کتاب واژه‌های دخیل در قرآن مجید ذیل واژه «داود» می‌نویسد:

در قرآن، از داود هم به عنوان پادشاه بنی‌اسرائیل و هم به عنوان پیامبر نام برده شده است که کتاب آسمانی زبور بر او نازل شده و در دو آیه از آیات (سوره ۲۱ آیه ۸۰ و سوره ۳۴ آیه ۱۰) آمده است که داود سازنده زره بوده است. از قرار معلوم این نام از جامعه‌ای به اعراب رسیده است که این‌گونه افسانه‌ها در میان آنها رایج بوده است. خواه این جامعه یک جامعه یهودی باشد یا مسیحی.

وی در جای دیگری از همان کتاب، واژه‌های یأجوج و ماجوج را در قرآن بازتاب افسانه‌های سریانی می‌داند و می‌نویسد:

یأجوج و ماجوج در سوره ۱۸ آیه ۹۴ و سوره ۲۱ آیه ۹۶ آمده است و هر دو آیه بازتاب افسانه‌های سریانی مربوط به اسکندر مقدونی‌اند. این نام‌ها ظاهراً در عربستان پیش از اسلام کاملاً شناخته شده بودند و ما اشاراتی به آنها در شعر قدیم می‌یابیم و همین اشارات نشان می‌دهد که اطلاعات مربوط به آنها از طریق نوشته‌های مسیحی به اعراب رسیده است. (جفری، ۱۳۷۲، ۹۸).

کارل بروکلمان خاورشناس آلمانی (۱۸۶۸-۱۹۵۶م) درباره پیامبر می نویسد:

اطلاعاتش در باب تورات و انجیل مخصوص و متفاوت بود و بسیاری از امثله و حکایاتی که نقل نموده از مندرجات تلمود اقتباس شده‌اند. وی اطلاعات و نظریاتی در باب دین مسیح داشته که از آن طریق عیسی را شناخته است و حکایت اصحاب کهف و ذوالقرنین و مطالب دیگر از آن جمله است که عموماً منبع ادبیات قرون وسطی بوده‌اند. ضمناً بعضی افسانه‌های عرب مانند اضمحلال قوم ثمود را بیان کرده و داستان صالح پیامبر را برای پیشرفت هدف و تأیید نظر خویش بر آنها افزوده است. (بروکلمان، ۱۳۴۶، ۳۳).

اما شاید عمده دلیل معتقدان به اقتباس، شباهت‌های متنی فراوان بین این دو کتاب باشد. این مشابهت به گونه‌ای است که برخی عبارات قرآنی، معادل عبارت عهدینی خود شمرده شده‌اند. (Neuwirth, 473-478) مثلاً عبارت «ذَاتِقَةُ الْمَوْتِ» (عنکبوت: ۵۷) را معادل عبارت «لا یدوقون الموت» (نجیل متی: ۱۶: ۲۸)، عبارت «وَكَايُنُ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا» (عنکبوت: ۶۰) را معادل «ابوکم السماوی یقوتها» (انجیل متی: ۶: ۲۶)، عبارت «لَتُبَوَّئِنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ عُزْفًا» (عنکبوت: ۵۸) را معادل «فی بیت ابی منازل کثیرة» و واژه «جهاد» (عنکبوت: ۶ و ۶۹) را معادل «بذل نفسه فدية لاجل الجميع» (رسالة بولس الاولی، ۲: ۶) گرفته‌اند. این مشابهت‌های متنی را دلیل آن دانسته‌اند که قصص قرآن از تورات و انجیل گرفته شده است. (گلدتسیهر، ۱۹۵۹م، ۱۲/۱۵). با این توجیه که پیامبر با این اقتباس خواسته چنین پنداشته شود که قصص قرآن با رویدادهایی که یهودیان و مسیحیان می‌دانند و باور دارند هماهنگ و همخوان است. (خلف‌الله، ۱۹۹۹م، ۲۲، ۲۷-۲۸، ۴۵، ۱۴۷، ۱۷۷، ۱۸۲)

عبدالرحمن بدوی در نقد آراء خاورشناسان نسبت به قرآن کریم، به استناد آنها به تشابه اشاره

می‌کند و می‌نویسد:

برخی سطحی‌گرایان بانگ برآورده‌اند که در قرآن، جعل، تقلید و سرقت رخ داده است و براین

سخن تنها به تشابه بی‌اساس، استناد کرده‌اند. (بدوی، ۱۳۸۳، ۱۵)

در نقد دیدگاه اقتباس، البته می‌توان به امی بودن پیامبر(ص) نیز اشاره کرد و این که ایشان، در

میان اهل کتاب نیز رشد و پرورش نیافته بود تا دانش‌های آنان را بیاموزد. از سوی دیگر، اگر

اندیشه و آموزه‌های یهودی و مسیحی، به راستی در فضا و فرهنگ جاهلی نفوذ و رسویی کرده بود،

ناگزین باید از راه ترجمه عربی کتاب مقدس باشد؛ چیزی که به هیچ عنوان قابل اثبات نیست؛ چرا که در آن عصر — چنانچه اشاره خواهد شد — هنوز تورات به عربی ترجمه نشده بوده است، اما واقعیت آن است که براساس آنچه در مورد ماهیت تورات و انجیل نیز خواهیم گفت اساساً — بر فرض وجود اقتباس — اقتباس از تورات و انجیل (به عنوان وحی الاهی) چه مشکلی می تواند داشته باشد؟! اتفاقاً همین موارد مشترک را می توان دلیل بر اصالت هر دو و اتکاء آنها به یک منبع واحد دانست. این مسئله البته نفی کننده ناسازگاری های اساسی میان قرآن و عهدین نخواهد بود.

۲-۴- دیدگاه تصحیح

برخی، آیات تاریخی قرآن را به طور ضمنی، مصحح گزارش های عهدین می دانند و در واقع، این گزارش ها را زمینه متن آیات تاریخی قرآن می گیرند. از نگاه اینان، تمام قرآن در واکنش به فضای خود است و به نحوی در حال پاسخ به سوالات و همین طور تخطئه روش های نادرست و حل ابهامات است. هیچ وقت در قرآن، داستان های انجیل دوباره تعریف نمی شوند؛ بلکه به طور کلی تغییر داده شده و نکته اصلی بیان می شود. از نگاه اینان، قرآن، حاشیه ای بر متن تورات و انجیل است و همه آیات تاریخی قرآن ناظر به اصلاح خطاهای تورات و انجیل است. (Neuwirth, 473-478) محقق، یکی از این کارکردهای آیات تاریخی را با عنوان «تصحیح التحریف» این گونه توضیح می دهد:

نقل اخبار تاریخی منحصر به قرآن نیست؛ بلکه کتب آسمانی پیشین نیز به آن پرداخته اند. تفاوت، آن است که قرآن کریم، این اخبار را به صورت عاری از مطالب خرافه و باطل نقل می کند و سایر کتب آسمانی، مملو از مطالب غیرواقعی و خرافی اند. (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۸ق، ۱/ ۱۷).

در واقع قرآن کریم با توجه به تحریفی که در کتب مقدس پیشین به عمل آمده، به گونه ای از تصحیح دست می زند که در آن، به مورد تحریف شده، اشاره نمی شود و تنها با بازگویی حقایق به طور ضمنی به تحریف ها نیز اشاره می کند.

به عنوان نمونه می توان به داستان گاو بنی اسرائیل در قرآن (بقره: ۶۷-۷۳) اشاره کرد. این داستان، به گونه ای که در قرآن آمده است در تورات وجود ندارد. (سفر تثنیه: ۲۱) علامه طباطبایی (ره)، علت نبود این داستان را ناشی از احتمال تحریف می داند. (طباطبایی، ۱۴۱۴ق، ۱/

۳۰۳) ابن عاشور، داستان ذکر شده در این آیات را در اصل دو قصه می‌داند که قسمت دوم داستان یعنی معجزه از طریق زدن گوشت گاو به بدن مرده، در تورات نیامده است. (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ۵۳۰/۱)

باید گفت که اشتراک قرآن و عهدین در مطالب تاریخی، نه به معنای اقتباس است و نه به معنای تصحیح؛ بلکه صرفاً یک تشابه است. یعنی قرآن کریم بنا به خاصیت جهان شمولی و اعجاز خود، متنی را ارائه می‌کند که در وجود خود مستقل است. گرچه در این استقلال می‌تواند کارکردهای خاص خود از قبیل اصلاح را هم داشته باشد. آنچه این مطلب را تأیید می‌کند آن است که در مقام مقایسه بین آیات تاریخی قرآن و عهدین، مواردی از گزارش‌های تاریخی، مشاهده می‌شود که قرآن کریم با وجود آن‌که گونه تحریف شده آن گزارش‌ها در عهدین وجود داشته، به هیچ وجه در نقل خود، سعی در تصحیح تحریف — حتی به صورت غیر مستقیم — نداشته است. نمونه آنها، داستان جریان حضرت داوود(ع) است. این داستان، از جمله مواردی است که به شدت با تفسیرهای اسرائیلی مواجه شده است. ۱ گونه نقل این گزارش در قرآن کریم به صورتی است که با وجود نزدیکی بسیار فراوان موضوع آن با گزارش توراتی (شموئیل دوم: ۱۱ و ۱۲)، اما قرآن کریم اساساً هیچ توجهی به تحریف‌های موجود در گزارش تورات نکرده است (سوره ص: ۲۱-۲۵)؛ بلکه حتی روایت‌های صادر شده از امامان معصوم(ع) در دوران‌های بعدی، نسبت به تفسیرهای نادرست از این آیات هشدار داده شده است. به عنوان نمونه روایت شده که امیرالمؤمنین علی(ع) فرمودند: من حدّث بحديث داود علی ما یرویه التصّاص معتقدا صحّته جلدته مائة و ستین؛ (میبدی، ۱۳۶۱، ۳۳۵/۸) (هرکس که داستان داود(ع) را به شیوه قصه‌سرایان نقل کند و به درستی نقل خود هم اعتقاد داشته باشد، او را صدو شصت ضربه خواهد زد).

تفسیر تاریخی

صرف نظر از مشکل رایج تعریف در علوم انسانی، تعاریفی هم که از اصطلاح «تفسیر» به عمل آمده است؛ مشکلات عدیده‌ای دارند. از شرح الاسمی بودن، عدم اختصاصی شدن آن به قرآن

۱. مشابه این مورد، در آیات تاریخی قرآن که تفسیر آنها غالباً آکنده از روایات اسرائیلی است، آیه ۱۰۲ سوره بقره است.

کریم، عدم توجه به ماهیت تفسیر به عنوان یک فرآیند و روش، یکسان دیده شدن تفسیر در همه قرون و عدم توجه به امتزاج تفسیر و حدیث و قرائت در قرون اولیه، می‌توان به عنوان مهمترین آسیب‌های مبنایی این نوع تعاریف نگریست. اگر بگوییم در واقعیت تاریخی، قرآن کریم، محور بخش معظمی از روایات بوده، چندان ناصواب نیست. پس مهم‌ترین کارکرد روایت، چیزی جز تفسیر نبوده است. نتیجه نگاه به حدیث با یک رویکرد تاریخی، این است که مسئله اصلی در ادوار اولیه حدیث، «تفسیر» بوده است. این رویکرد، مبتنی بر آنچه که در مورد ماهیت حدیث نیز گفتیم منطبق است. به این صورت که حدیث، روشی برای تفسیر بوده است. طی سده‌های اولیه، بخش مهمی از فعالیت عالمان در رشته‌های مختلف علوم اسلامی، در عمل تفسیر قرآن بوده است. تفسیر قرآن نه دل‌مشغولی صنفی به عنوان مفسران، که دل‌مشغولی همه اصناف عالمان بوده است. (پاکتچی، ۱۳۸۵، ۱۷/۱۳۶)

اما بخشی از پررنگ شدن تفسیر تاریخی به مرور زمان را باید ناشی از فاصله گرفتن نص از دوران نزول دانست. «تفسیر تاریخی» از این منظر دیگر اختصاص به بخش محدودی از آیات قرآن کریم ندارد. در واقع بخش قابل توجهی از تلاش مفسران پسینی، ناظر به بازکاوی قرائن صدور آیات بوده است. از این رو قضاوت بر سر مقدار تفسیرشده قرآن در عهدنبوی بر اساس تعداد روایت رسیده نیز قابل تأمل است. و باز از این روست که صبغه اولیه تفسیر در محافل دوره‌های نخستین، توجه به گونه‌هایی چون «تأویل القرآن»، «مشکل القرآن» و «مجاز القرآن» بوده است. بر همین اساس می‌توان «تفسیر تاریخی» را رویکرد نوینی به تفسیر در دوره معاصر دانست.

این مسئله عینا در مورد روایات هم صادق است. روش در دوران نخستین در غالب علوم اسلامی، «روایی» بود و البته روایت، به دلیل نزدیکی با زمان صدور و همراهی با قرائن، کمتر نیاز به تفسیر داشت. از این رو برخی از جوامع حدیثی روایی، در واقع بیان احکام فقهی مکلفان بوده‌اند و باز بر همین اساس، طبقه بندی «وثوق السندی - وثوق الصدوری» شکل گرفت. تفسیر قرآن نیز در دوره اولیه در قالب نقل روایی، بروز پیدا کرده است که این مسئله البته اختصاصی به تفسیر نداشته و غالب علوم اسلامی چون تاریخ و کلام، به صورت روایی بوده‌اند. اما برخی از این مسئله، با عنوان روشی خاص در تفسیر، تعبیر کرده‌اند. آن را در نقطه مقابل «روش تفسیری عقلی»

قرارداده و آن‌گاه مثلا به نقد روش روایی و تفاسیر روایی متقدم و تمجید عقل‌گرایی تفسیر در دوره‌های متاخرتر پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد تاثیر پذیری ناخواسته از الگوی طبقه بندی گلدزیهر (در تفکیک تفسیر به روایی، عقلی و ...) در رسیدن به این رویکرد، قابل توجه است. همین تصور ناقص تحت عنوان نام تفسیر روایی است که برخی را به جعل اصطلاحاتی چون «روش تفسیری جامع»، «تفسیر اجتهادی جامع»، «تفسیر روایی جامع» و ... کشانده است.^۱

پرواضح است که هرچه زمان بیشتری از صدور متن می‌گذرد؛ نیاز متن به تبیین بیشتر می‌شود. از این روست که مثلا صرف تلاوت در عصر رسالت، با تبیین همزاد بوده است و در واقع تبیین در ضمن تلاوت تحقق می‌یابد. (نحل: ۴۳، جمعه: ۲ و آل عمران: ۱۶۴) این مسئله در ضمن گزارش‌هایی نیز بروز یافته است. ابوعبدالرحمان سلمی می‌گوید: «آنان که به ما قرآن را تعلیم دادند، می‌گفتند، ما از پیامبر (ص) می‌خواستیم که آیات الهی را بر ما بخواند، و چون ده آیه فرا می‌گرفتیم بدان عمل می‌کردیم و آن‌گاه آیات دیگر ... بدین سان ما قرآن را با عمل یکجا آموختیم.» (طبری، ۱/ ۳۶؛ قرطبی، ۱/ ۳۹).

نتیجه‌گیری

تفکیک بین ساحت تاریخی و غیرتاریخی قرآن و طبعاً طبقه‌بندی مباحث تفسیری ذیل یکی از این دو، یک ضرورت است. آیات تاریخی قرآن کریم از آن جهت که گزارش‌گر تاریخ برای مردم عصر نزول نیز هست؛ میراثی تاریخی برای صاحبان ادیان توحیدی امروز نیز به شمار می‌رود. آن چه در تبیین رابطه قرآن و میراث عهدینی اهمیت دارد؛ آن است؛ میزان نظارت آیات تاریخی قرآن به گزارش‌های عهدینی است. این نظارت که در هر دو دیدگاه تصحیح و اقتباس، مفروض گرفته شده است؛ قابل تأمل است. تفسیر تاریخی به مفهوم واکاوی قرائن ناشی از دورافتادگی از زمان نزول نص، رویکردی جدید در شکل‌دهی به ماهیت تفسیر است. از این منظر، تاسیس و تقریر و

۱ شاید انگیزه برخی از روی آوری به چنین اصطلاحاتی، اصطلاح ریشه‌دارتر «تفسیر قرآن به قرآن» باشد. اما باید توجه داشت که تفسیر روایی به هیچ وجه نمی‌تواند تقسیم «تفسیر قرآن به قرآن» باشد. منشأ اهمیت یافتن تفسیر قرآن به قرآن، رویکردهای تفسیری مبتنی بر تفسیر به رأی است و از همین رو قرآن در اصطلاح قرآن به قرآن، شامل روایت نیز هست؛ چنانچه شامل عقل نیز هست. عدم توجه به این امر، هم موجب تفسیرهای غلط از مفهوم تفسیر قرآن به قرآن و طرح بحث‌هایی چون جایگاه روایت در آن شده است.

استفاده از قواعد و اصول تاریخی در تفسیر قرآن به عنوان یک متن تاریخی، ضرورت و نیاز امروز مطالعات قرآنی است. بی توجهی به این امر ما را در مواجهه با انبوه تحقیقات خاورشناسان (که غالباً متمرکز بر رویکردهایی تاریخی اند) نیز ناتوان خواهد کرد.

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۵.
- ابن خلدون، محمد بن عبدالرحمن، مقدمة العبر، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
- ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسة التاریخ، ۱۴۲۰.
- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، کتاب البیرونی فی تحقیق ماللهند، حیدرآباد دکن، مطبعة مجلس دایرة المعارف العثمانیة، ۱۹۵۸.
- بدوی، عبدالرحمن، دفاع قرآن در برابر آرای خاورشناسان، ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد، به نشر، ۱۳۸۳.
- بروکلمان، کارل، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه هادی جزایری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶.
- پاکتچی، احمد، مدخل تفسیر، دائره المعارف بزرگ اسلامی ج ۱۷، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی - تهران، ۱۳۸۵.
- پروینی، خلیل، تحلیل عناصر ادبی و هنری داستانهای قرآن، فرهنگ گستر، ۱۳۷۹.
- جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۲.
- حسینی، سید ابوالقاسم، مبانی هنری قصه‌های قرآن، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۷۷.
- حکیم، سید محمدباقر، القصص القرآنی، قم، مؤسسة آل البيت؟ عهم؟، لاهیات التراث، ۱۴۱۰.
- خلف‌الله، محمد احمد، الفن القصصی فی القرآن الکریم، بیروت: نشر سینا، ۱۹۹۹.
- رجبی، محمود، روش‌شناسی تفسیر قرآن، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
- سبحانی تبریزی، جعفر، القصص القرآنیة دراسة ومعطیات و اهداف، الجزء الاول، بیروت،

دارجواد الائمه، ۱۴۲۸.

سجادی، سیدصادق و عالم‌زاده، هادی، تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۳.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۴.
گلدتسیهر، ایگناس، العقیدة و الشریعة فی الاسلام، ترجمة محمدیوسف موسی، مصر، دارالکتب الحدیثة، ۱۹۵۹م.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران؛ قم، صدرا، ۱۳۷۴.

معرفت، محمدهادی، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ترجمة حسن حکیم‌باشی و دیگران، قم، تمهید، ۱۳۸۵.

منیع عبدالحلیم، محمود، مناهج المفسرین، ص ۴۵.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، تصحیح علی‌اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، چ ۴، ۱۳۶۱.

نفیسی، شادی، علامه طباطبایی و حدیث، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
نهج البلاغه، ترجمة شهیدی، نامه ۳۱.

نولدکه، تیودور، تاریخ القرآن، مترجم: جورج تامر، بیروت، مؤسسة کونراد — ادناور، ۲۰۰۴.

وصفی، محمد، الارتباط الزمینی والعقائدی بین الانبیاء و الرسل، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۱۸.